

کسی که برای همیشه رفت رفت...

گزارشی از مراسم بزرگداشت

زننده یاد سید حسن حسینی

محسن رزوان

کمتر کسی را سراغ می‌توان گرفت که از کنار نام زنده یاد دکتر سید حسن حسینی به آسانی بگذرد. سیدالشعرا انقلاب اگرچه لفظی دهان‌پرکن است، اما گوشه‌هایی از بزرگی دکتر حسینی را هم نمی‌تواند به تصویر بکشد. با این حال جمعی از دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران با همکاری خانه نواندیشان دانشکده ادبیات و علوم انسانی و هسته علمی دانشجویان شاهد و ابتازگر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران گرد هم آمدند تا در حد توان خود گوشه‌هایی از خدمات علمدار رشید شعر عاشورایی را پاس بیاورند و با این کار منتقدانی را که در خواب زمستانی فرو رفته‌اند بیدار کنند. ۲۸ فروردین ماه تالار کمال دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شاهد حضور دکتر قیصر امین پور، یار شفیق و همزاده دکتر حسینی، حمیدرضا شکارسری، دکتر امامی، اسماعیل امینی، دکتر ترکی، علی‌رضا قزوه و... بود که جمع آمده بودند تا شعر و شخصیت دکتر حسینی را مورد بررسی قرار دهند.

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی





در این نشست حمیدرضا شکارسری، اسماعیل امینی و دکتر صابر امامی در یک میزگرد سه نفره از شعر و شخصیت دکتر سید حسن حسینی سخن گفتند

حمیدرضا شکارسری گفت:

زمانی که نگاه هم‌زمانی به شعر یک شاعر می‌شود، ملاک‌های ارزش‌گذاری از بین می‌رود. یعنی ما نمی‌خواهیم ارزش‌گذاری کنیم که شاعر مثلاً در سالهای ۵۷ یا ۵۸ با توجه به شرایط حاکم در آن زمان، گونه خاصی شعر می‌سروده، گونه‌ای صراحت در شعرش بوده و به ساختار و فرم‌های جدید توجه نکرده ولی در عین حال به مسؤلیت دیگری توجه کرده است. به نظر می‌رسد در حوادث و اتفاقات بزرگ اجتماعی و سیاسی شاعران به بعضی از مسؤلیت‌های خودشان بیشتر از مسؤلیت ادبی توجه می‌کنند. این باعث می‌شود برای اینکه به نیازهای جامعه و حتی به نیازهای بعضی محافل ادبی پاسخ بدهند، گونه‌ای از شاعری را انتخاب کنند که پاسخگوی نیازهای اجتماعی زمان خودش است. در مقطع پیروزی انقلاب و بعد از آن دفاع مقدس یک نیاز اجتماعی در جامعه ایرانی به وجود آمد. مخاطب هویت تازه‌ای پیدا کرد. قبل از پیروزی انقلاب، با یک شعر سمبولیک، البته با سمبولهای آشکار و لورفته در شعر سیاسی اجتماعی مواجه هستیم، اما انقلاب و دفاع مقدس دایقه مخاطب را تغییر داد. بنابراین نوع تازه‌ای از سخن گفتن شکل گرفت و روزبه‌روز به مخاطب این گونه شعر اضافه شد. در نتیجه مأموریت شعر تغییر کرد. اگر بنا باشد مخاطب شعر در سال‌های پیش از انقلاب جماعت تحصیل کرده و روشنفکر باشند (که به نظر می‌رسد چنین هم بوده است) اما از پیروزی انقلاب به بعد مخاطب شعر طیف گسترده‌ای پیدا کرد و لذا شاعران، خودآگاه یا ناخودآگاه به قالب‌های کلاسیک یک رجوع مجدد داشتند.

حدس درست در این مورد این است که مخاطب عام هنوز با این قالب‌ها بیشتر دمخور است و او راحت‌تر می‌تواند ارتباط برقرار کند. در حالی که قبل از پیروزی انقلاب گفتمان مسلط بر شعر ایران گفتمان نو بوده است و تمایل بیشتر شاعران برای سرودن شعر نو بیشتر احساس می‌شود. این یعنی توجه به نیاز مخاطب عام و لذا شاعرانی همچون سید حسن حسینی در کارنامه شعری خود آثاری را در این مقطع زمانی به جا گذاشتند که اگر

با یک نگاه در زمانی به آن نگاه کنیم یعنی ملاک‌هایی را از زمان دیگری به شعر آن زمان حاکم کنیم ممکن است لزوماً شعرهای موفق را پیدا نکنیم که اتفاقاً هم همین‌طور است. از این بگذریم که شعرهایی وجود داشت که یک سری مرزها را درنوردید و با گذر قرون همچنان با معیارها و ملاک‌های مختلف قدرت خودش را نشان داد و ماندگاری خود را ثابت کرد ولی همه شعرها این‌طور نبود. و دقیقاً اشاره من به شعرهایی از مرحوم حسینی است که در آن سالها سروده می‌شد و تنها نیازهای زمان خودش را پاسخ داد و اصلاً در بند این نبود که شعر از آن مصرف و کاربرد می‌دارد فراتر برود.

حمیدرضا شکارسری برای اثبات این حرف این‌گونه شاهد و مثال می‌آورد: برای مثال در زمان جنگ شعر «می‌روم مادر که اینک کربلا می‌خواندم» که در مورد کاروان‌های اعزامی به جبهه است از این دسته شعرهای استاد حسینی است. این شعر به واسطه نگاه هم‌زمانی ما به شعر آن دوره ارزش پیدا می‌کند و برای اینکه پاسخگوی نیاز زمانی جامعه بود، دارای اعتبار است. اعتبار و ارزش قابل توجهی هم دارد. چون اعتبار و ارزش آن از نگاه جامعه‌شناختی بررسی می‌شود. شعر استاد حسینی با یک روند اجتماع‌گرا و حتی سیاسی‌گرا (که آثار سیاسی اجتماعی ایشان در کتاب هم‌صدا با حلق اسماعیل در سال‌های پیش از انقلاب به سمت سمبل‌سازی ملی-مذهبی در سال‌های دفاع مقدس پیش رفت که با وقوع دفاع مقدس به نیازهای خاصی که محافل ادبی و جامعه آن زمان داشت) به یک صراحت معنا رسید. اما این صراحت معنا را هم می‌توان به نوعی یک تکنیک دانست. تکنیکی که برای اقتضای زمانی استفاده شد.

شکارسری در بخش دوم بررسی شعر و شخصیت دکتر حسینی گفت: شعرهای دکتر حسینی در ابتدای انقلاب به نوعی، پاسخگویی به نیازهای اجتماعی بود و در یک گفتمان صریح شکل می‌گرفت، اما در بررسی این روند باید به این نکته اشاره کرد که انقلاب باعث ایجاد یک جمهوری دموکراتیک شعری شده است. اگر تا قبل از آن بخش اصلی شعر ایران بخصوص بخشی که در گفتمان نو شعر صورت می‌گرفت در حیطه نفوذ محافل روشنفکری بوده است، با پیروزی انقلاب ایران شکل دیگری به خود گرفت. به اصطلاح مردمی که دیدند با حضور خود به یک رفورم بزرگ دست یافتند از آن به بعد حضور ناگهانی و پُر تعداد خود را نشان



دادند. انتظار به جایی بود که یکی از این صحنه‌ها، ادبیات باشد. این حضور پُر تعداد به خاطر پشتوانه کلاسیک سربازی می‌تواند عاملی باشد که یک رجعت مجدد در قوالب کلاسیک شکل بگیرد. یکی از نتایج این جمهوری شعری حضور شاعرانی بود که پیش از آن در محافل شعری ایران چندان شناخته شده نبودند اما از آن به بعد به عنوان چهره‌های جوان شعری به تدریج به شهرت رسیدند و چهره شدند. به رغم اینکه استاد حسینی در سالهای پیش از انقلاب به گواهی دفترهایی که از ایشان باقی مانده است شعر می‌گفتند، اما حضور جدی ایشان را باید در شعر انقلاب جستجو کرد. شعری که در گامهای اولیه به گونه‌ای صراحت را در رأس کار خود قرار داد. مثلاً ترکیب‌سازی در رباعیها و دوبیتیهای حسینی جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد همان چیزی که بعدها به عنوان تکنیک از آن نام برده شد و بعدها دچار کلیشه‌سازی شد و به اصطلاح آسیب‌شناسانه معروف، جنول ضرب کلمات، از کارهای دکتر حسینی آغاز شد. در این روند حرکتی از شعر صریح ابتدای انقلاب که پاسخگویی به نوعی از نیازهای جامعه بود به تدریج به فاصله گرفتن از این صراحت، از این ولع بیانی می‌رسیم و طبیعی است که باید در کار شاعران اتفاقاتی دیده شود. جایگزینی این نحوه روبرویی با شعر، با نوعی حرکت به سمت تکنیک و شگردهای پیچیده‌تر و ملموس‌تر نسبت به سالهای نزدیک‌تر به پیروزی انقلاب باید حاکم شود. مثلاً این صراحت و مطلق‌نگری جای خود را به نوعی شعر معترض در سالهای میانی دهه ۶۰ می‌دهد و بعدها این گونه شعر شکل می‌گیرد که در کتاب نوشداروی طرح ژنریک به آن اشاره می‌شود. کم‌کم به شعری می‌رسیم که سعی می‌کند دارای تعریف باشد اگر قبل از آن می‌توانستیم آن را منتسب کنیم، به یک شعر سیاسی اجتماعی که با توسل به سمبل سروده شد این بار کم‌کم بروز صریح مفاهیم دینی جای خود را به تأثر دستگاه فکری شاعر از مفاهیم دینی داد. طبیعی است که مفاهیم صریح جای خود را به تصویرهایی می‌دهد که متأثر هستند از این مفاهیم و لزوماً مستقیماً آنها را منعکس نمی‌کنند و به واسطه تکنیک و شگردهای ادبی این مفاهیم منتقل می‌شود.

باز هم به گواهی شعرهای مرحوم حسینی حرکت جدی وی از آن صراحت را (اگرچه در بعضی از شعرهای هم‌صدا یا حلق اسماعیل این صراحت خودش را نشان می‌دهد به خصوص در رباعیها و دوبیتیها) باید از مجموعه ارزشمند و ماندگار گنجشک و جبرئیل جست‌وجو کرد.

در این کتاب سعی شده است اسطوره‌های آشنای ما به اسطوره‌های به روز تبدیل شوند و تلفیقی بین این اسطوره‌های کهن (غالباً اسطوره‌های مذهبی ما) و جهان امروز ایجاد شود و یک بازآفرینی مجدد از این اسطوره‌ها و مفاهیم مذهبی صورت بگیرد که در شعرهای متعددی از این مجموعه این نشانه‌ها را می‌بینیم.

اگر بنا باشد کم‌کم شروع کنیم تعریفی برای شعر انقلاب بدهیم باید از بررسی آثار مجموعه گنجشک و جبرئیل شروع کنیم. دکتر حسینی به حوادث پیرامون خودش حساسیت نشان می‌دهد اما از دریچه یک شاعر شیعی و از این دریچه مفاهیم مذهبی را به روز می‌کند. اگر چه نمی‌شود انتظار داشت که شعر انقلاب به خاطر داشتن ارتباط با کلان روایتی به نام دین (به خاطر ماهیت دینی انقلاب) بتواند وارد بعضی از انواع شعری مثل پست‌مدرن شود (چون این کلان روایت در آن فاقد معناست) اما می‌تواند از تکنیکهای آنها استفاده کند. تکنیکهای فاصله‌گذاری در متن که در شعرهای طرح ژنریک دیده می‌شود. هماهنگی انتخاب نوعی زبان آرکائیک در شعرهای گنجشک

و جبرئیل با فضای حماسی موجود در مجموعه گنجشک و جبرئیل از نکات قابل توجه و قابل تحسین این مجموعه ارزشمند است. اگر زبان در شعرهای هم‌صدا یا حلق اسماعیل زبان کلاسیکی است و ما صرفاً تأثیرپذیری از سنت شعر فارسی را در این زبان می‌بینیم، در گنجشک و جبرئیل با انتخاب زبان آرکائیک به هوشمندی شاعر پی می‌بریم که استفاده از این زبان به خاطر فضایی است که به همراه می‌آورد. این فضا در بعضی از شعرهای نوشداروی طرح ژنریک هم دیده می‌شود به خصوص جایی که راجع به دو شخصیت زاهد و عارف صحبت می‌کند. این به کارگیری کاملاً آگاهانه و هوشمندانه است با توجه کاملاً منطقی که زنده یاد دکتر سید حسن حسینی دارای این آگاهی و هوشمندی بود.

□ □ □

اسماعیل امینی در این نشست صحبت‌های خود را با شعری از دکتر حسینی شروع کرد:

در پرده سوز و ساز هم می‌خندیم
با داغ درون‌گداز هم می‌خندیم
چون لاله نوشکفته‌ای در باران
از گریه پریم و باز هم می‌خندیم

و ادامه داد:

به نظرم می‌آید که به طور خاص طنزی که در لابه‌لای اشعار غیر طنز استاد حسینی وجود دارد که از چشم پنهان مانده اما بسیار جدی و آموختنی است. تقریباً هیچ کدام از شعرهای برجسته سید حسن نیست که نکته یا کنایه یا ظرافتی از طنز در آن نباشد. برای مثال: فراوانی است و فراوانی است/ به هر مار چندین قفس می‌رسد.

اما کتاب آخر سید یعنی نوشداری طرح ژنریک به نظرم در سایه کارهای دیگر وی یک مقدار ناشناخته باقی مانده است. خود شاعر هم در مورد این دفتر با تواضع حرف می‌زند و از آنها با نام شعرک یاد می‌کند. البته این کتاب لوج و فرود هم دارد. ولی در عین کوتاه بودن آثار نمونه‌های فاختری از طنز در آن می‌شود سراغ گرفت.

به نظرم می‌آید که طنز در روزگار ما هدف اصلی‌اش را مقابله با فریب قرار داده است. در روزگار ما نمایش و دگرنمایی، حرف اصلی و به تعبیر جدید گفتمان مسلط به حساب می‌آید. در سطوح مختلف از اهل قدرت و سیاست تا مردم معمولی کوچک و بازار، همه به این گونه نمایش دادن و دگرگونه نمودن صورتهای رفتاری و گفتاری، گرفتار هستند. شاید رسانه‌های فراگیر و تسلطی که بر ذهنیتها دارند این نمایش را ناگزیر کردند. به نوعی که آنچه که در رسانه‌ها به زبان نیاید و به دیده سپرده نشود، اصلاً گویی وجود ندارد. شناخت انسانها از جهان پیش از آنکه عینی و حاصل تجربه‌های ملموس و محسوس باشد، تجربه‌ای است که از پنجره رسانه‌های گروهی مختلف دیده و به آنها القاء می‌شود. یکی از گونه‌های این نمایش مورد توجه سید در طنز هایش بود و به آن هجوم می‌آورد و آن این بود، که در زمانه ما شرایط برای حفظ سنتها و وفاداری به اصول چندان فراهم نیست، بنابراین کسی که پایبند به سنتها و اصول است با دشواری مواجه است. اما چون روزگار، روزگار نمایش است بسیاری هستند که در شرایط نمایش (شرایط ذهنی) تظاهر به وفاداری سنتها و اصول را پیشه کردند. همان چیزی که در عرف از آن، ریا نام می‌برند. ریا مسئله‌ای بود که خیلی مورد توجه و مورد خشم مرحوم حسینی بوده است. او هم در شعرهای جدی‌اش و هم در کتاب



نوشداری طرح ژنریک به این موضوع توجه کرده است.

اسماعیل امینی از کتاب نوشداری طرح ژنریک این گونه یاد کرد:

در دفتر نوشداری چهار شخصیت اصلی هست: زاهد، عارف، تاجر و شاعر. ولی بیشتر گردش مضمون و گردش اطلاعات و تعابیر هم در حوزه مربوط به مباحث شعر و شاعری است. گویی که از رفتار متظاهرانه شاعرنمایی بیشتر از بقیه مباحث دیگر در عذاب و در خشم بوده است. و دوست داشته که بیشتر این بخش را دستمایه طنز و تعریض و کنایه قرار دهد. اگر چه از تاجر و عارف و زاهد هم استفاده کرده، ولی غالباً شاعری که در صورت شاعر و در اصل یکی از آن سه شخصیت نامطلوب دیگر است، بیش از همه مورد تهاجم طنزهای مرحوم حسینی است. یک نکته دیگر هم به شخصیهایی مثل مرحوم حسینی، دکتر شفیعی کدکنی، قیصر امین پور، علی رضا قزوه، صابر امامی و ... مربوط می شود. شخصیهایی مثل استاد امین پور و دکتر سید حسن حسینی پیوند میان بخش آکادمیک ادبیات و بخش خلاق ادبیات بودند و هستند. این تعداد خیلی محدودند و معمول این است که برخی در خلاقیت شاعرانه و در کشف و آفرینش هنری در اوج هستند و برخی به خاطر تلاش آکادمیک و علمی، کار دانشگاهی در سطوح بالایی هستند ولی پیوند این دو خیلی دشوار است. حتی درباره بزرگانی چون علامه بدیع الزمان فروزانفر که به هر حال یک شخصیت علمی و دانشگاهی بی نظیر است، ولی شخصیت شاعرانه اش در سایه شخصیت علمی و دانشگاهی اش قرار گرفته است و این مسئله در شعر

«شاعری وارد دانشکده شد

دم در ذوق خود را به نگرهبانی داد»

به طور کامل منعکس شده است.

من فکر می کنم دکتر حسینی می خواست بین عشقی که به شاعری دارد و دلبستگی شگرفی که به کار دانشگاهی دارد، تعادل ایجاد کند که هم آن آزادی و رهایی و میدان شاعرانه را داشته باشد و هم به بستگیها و تعهداتی که به کار علمی و پژوهشی دارد، پاسخگو باشد و این از آثار سید شاعران انقلاب کاملاً به چشم می آید. دکتر از جمله شاعرانی بود که دانش شعری تأثیری بر شاعرانگی اش نمی گذارد. مثل کسانی نبود که شاعر خوبی بودند و وقتی وارد تحصیلات آکادمیک ادبیات شدند شعرشان فقط از عیوب شعری پاک شد ولی دیگر از ذوق و خلاقیت شاعرانه در آن خبری نبود.

اسماعیل امینی در بخش دوم صحبت های خود شاهد و مثالهایی از دکتر حسینی برای اثبات گزاره های نقل شده در بخش اول صحبت هایش ارائه کرد و گفت: با مطالعه نوشداری طرح ژنریک می توان شیوه های جدید طنزپردازی را آموخت. در روزگار ما کم هستند که در قالب طنز مستعد باشند و کار کنند معمولاً کسانی که کار طنز را شروع می کنند خیلی سریع به صراحت زبانی روی می آورند و شگردهای لورفته را رونویسی می کنند اصل هنروری که در طنز سید حسینی می توان سراغ گرفت این است که بخشی از حرف را می زند، بخش عمده ای را پنهان می کند اما آن بخش پنهان دارای نیش و تعریض زنده تر و تندتری است. فکر می کنم که با این کار دکتر می خواست تیری را که به هدف می زند از دسترس عوام دور نگه دارد و فقط برای اهل ادبیات و عالم خواص فهم آن آسان باشد. این شیوه را فقط در طنزپردازی مرحوم کیومرث صابری فومنی (گل آقا) می توان سراغ گرفت:

شاعری بار امانت نتوانست کشید

تکیه بر بالشی از عرفان داد

تاجری اهل سلوک

با سلاح خود کار

پای منقل جان داد

این شخصیت تکراری (شاعر) در شعر نوشداری طرح ژنریک بر دو گونه است یکی شاعری است که تظاهر به شاعری می کند و شاعر نیست، در عوض زاهد و عارف و تاجر است که هر سه در این کتاب یک شخصیت هستند که به اقتضای حال و مقام خودشان را عارف، زاهد و تاجر معرفی می کنند و دیگری شاعری است که شاعر است ولی در خطر هجمه های اجتماعی است و این خطرها گوشزد می شود. مثل:

شاعری تشنه ز دریا می گفت

اهل بیت سخنش را به اسارت بردند.

بخش پنهان این اثر در تناسب کلماتی که آمده است (تشنگی، اسارت، اهل بیت) متجلی می شود یعنی کسانی که در رویارویی با شاعر واقعی و تشنه حقیقت هستند، اشقیاء هستند. این شیوه «گفتن و نگفتن» در طنزپردازی بسیار مؤثر است و کار کسانی است که در طنزپردازی تسلط دارند.

امینی به اینجا که رسید از دو بیت از مرحوم منزوی کمک گرفت و در تأیید حرفهایش از آن استفاده کرد:

مران دیده بگیرید و بگذرید از من

که جز ملال نصیبی نمی برید از من

زمین سوخته ام نامیدوی برکت

که جز مراتع نفرت نمی چرید از من

در مراتع و چریدن طنزی هست که نیازی نیست از صراحت لهجه استفاده کرد و مستقیم گفت. این به نوعی استعاره در افعال و صفات است. یا مثلاً:

زاهدی نویباد

راه و رسم عرفا پیشه گرفت

لنگه مرغی برداشت

ویه آهنک حزین آه کشید

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک

خیلی از شعرهای مجموعه نوشداری طرح ژنریک وابسته به اسم شعر است. برای فهمیدن معنا لازم است به نام آن دقت کنیم که در بررسی این کتاب به طور قطع به یقین باید به این نکته توجه کرد:

تاجری مجلس تفسیر گذاشت

ابتدا فاتحه بر قرآن خواند

این تناسبهای ایجاد شده بین تفسیر از قرآن که با فاتحه شروع می شود و ایهامی که در کلمه فاتحه است بسیار زیباست و همه اینها به هم کمک می کنند تا حرفی که در پنهان خواسته شده زده شود تأثیرگذار باشد.

اما دکتر صابر امامی که نخستین کسی بود که این نشست و میزگرد سه نفره را آغاز کرده بود در ابتدا به مقاله خود درباره شخصیت سید حسینی که در ویژه نامه دکتر حسینی با عنوان «چرا قفس» به چاپ رسید اشاره کرد و گفت: در مقاله «چرا قفس» سعی شده بود که با استناد به یک غزل حسینی عزیز ویژگیهایی از یک شاعر مسلمان شیعی مطرح شود.

شاهد مرگ غم انگیز بهارم چه کنم

ابر دلتنگم اگر زار نیارم چه کنم

واژه اولی که در این بیت است به نظر من یکی از اصیل ترین، عمیق ترین و ویژگیهای یک شاعر اصیل انقلابی است و آن خوب دیدن و خوب دیدن





است. شاهد بودن در سرزمینی که ملتی برای هدفی به پا خاسته است و عزیزی را تقدیم کرده است به هدف بزرگ خود. در چنین جامعه‌ای یک شاعر انقلابی شاعری است که خوب ببیند و در کنار شهیدان شاهد باشد شاعر تیزبین اگر بتواند با چشمان بیدار جریانات جامعه خود را، جریانی که در مسیر او و اطراف او قرار دارد، ببیند و بشکافد و تحلیل کند از هجوم باکتریهای زر و زور و تزویر در امان خواهد بود و این لازمه یک شاعر مسلمان شیعی است که بتواند خویشتن را از آلودگی به زر و آلودگی به تزویر و دستگاه زور مصون بدارد. این قدم اول در رابطه با خود شاعر است. به نظر می‌رسد دکتر حسینی در مسیر زندگی هنری خودش این خوب دیدن و تیز فهمیدن را که هر دو مستلزم یکدیگرند را با خود داشته است و خودآگاه و ناخودآگاه از نزدیک شدن به جریاناتی که می‌توانست از این بیماریهای پنهان و خطرناک به او هم سرایت یابد، خودداری کرد تا خود را مصون نگه دارد و مطمئن هستیم که یکی از دلایل محبوبیت او و شاعران بزرگ تاریخ ما همین بوده است.

امامی در پایان بخش اول صحبت خود شاهد و مقالیهایی آورد:

ماهیهادر تنگ

سیرهاوستجدهادر پلاستیک

بهار در دور دستها

زمستان دست بردار نیست

صبح نخست نوروز برف می‌بارد

گویا بهار رد صلاحیت شده است

این یعنی خوب دیدن، تیز دیدن، عمیق دیدن و با تمام حواس به عنوان یک انرژی و شعور برتر، جامعه را زیر نظر داشتن و آنچه را که در جامعه می‌گذرد فهمیدن و در عبارتهای هنری و شعر خود گنجاندن و این آن ویژگی است که یک شاعر مسلمان شیعی باید داشته باشد.

اما دکتر صابر امامی در بخش دوم صحبتهای خود به بخشهایی از صحبتهای بخش اول خود اشاره کرد و افزود:

در صحبتیم در رابطه با ویژگیهای شاعر شیعی و یک شاعر مسلمان انقلابی دو ویژگی ذکر شد. بر اساس شعرهای آقای حسینی، یکی خوب دیدن و دیدن بود و دیگری وقتی شاعر خوب می‌بیند می‌تواند خود را از ویروسهای زر و زور و تزویر در امان بدارد. وقتی آلوده نشد می‌تواند به مسئولیتهای دیگر خود برسد و خواهد توانست از جریانهای موجود در جامعه سخن به میان بیاورد و اما این ویژگی وقتی کامل می‌شود که در ادامه آن یک ویژگی دیگر را در نظر بگیریم. آن هم این است که:

نیست از هیچ طرف راه برون شد ز شبنم

زلفا فشان تو گردیده حصار ما چه کنیم؟!

شاعر شیعی یک شاعر انقلابی است که امروزه در کنار شهیدان به عنوان یک شاهد از وظایف و مسئولیتهای سخت هنرمندی خودش، شعریت خود، داشتن این قدرت و قلم و بیان خود، در نگاه و نگرستن به جامعه غافل نیست و حرف می‌زند. در عین حال حرف زدن این هنرمند با حرف زدن خیلپلهای دیگر فرق می‌کند به این معنا که شاعر شیعی گرفتار حصار دولت است ممکن است بسیاری از مشکلات، هجومهای ناجوانمردانه رگبارها و تگرگها را بر شاخسار انقلابیش حس کند و از آنها حرف بزند و بر آنها هجوم بیاورد، اما غافل از آن نیست که گرفتار حصار دولت است. این نکته مرز دقیقی است که شاعر شیعی را از هر شاعری که بهانه و یا افتخارش

به اعتراض گفتن است، باز می‌دارد. یک مرز حساسی است که این صدا را از صداهای دیگر ممتاز می‌کند و نشان می‌دهد شاعر شیعی تنهاست. شاعر شیعی در عین اینکه به همه رقیبها، حرکتها و جریانهایی که می‌تواند بند عبودیت را به دست و پای انسان ببندد می‌آشوبد. در عین حال متوجه است که در چه خطی قرار دارد. آیا در خط خدا و مولاست و این سخنهای او در چه خطی و سمتی بر این جریانهای موجود می‌آشوبد. نتیجه بسیار ظریفی به دست می‌آید و آن اینکه شاعر شیعی به این ترتیب اجازه نخواهد داشت که در خطهای رنگارنگ گروههای جامعه‌اش جذب شود، گم شود. به این ترتیب شاعر شیعی همیشه تنهاست و هم از طرف دوستان و هم از طرف دشمنان این تنهایی را حس می‌کند. از طرف دشمنان چون در زیر لوای آنان قرار نمی‌گیرد. از طرف دوستان چون به ویروسهای زر و زور و تزویر و بیماریهای دوستان مبتلا نمی‌شود و به صراحت اعلام می‌کند درصدد جراحی این بیماریها برمی‌آید و جراحی دردآور است و ممکن است اعتراضاتی را برانگیزاند و ما این تنهایی را در شعرهای استاد حسینی می‌بینیم.

از شب سؤال کن شاید باورت شود

بی‌خاتمان ترین ستاره این آسمان منم

یا:

تنهایی از تمام زوایانفوذ کرد

ناباوری بس است

با سنگهایگو

آینه بی کس است

□ □ □

در یک نگاه کلی به صحبتهای حمیدرضا شکارسری، اسماعیل امینی و صابر امامی می‌توان گفت در این نشست دکتر صابر امامی سید حسن حسینی را از نظر نگاه شاعر به جهان تفسیر و بررسی کردند، حمیدرضا شکارسری دکتر را از نظر نگاه شاعر به شعر نقد کرد و اسماعیل امینی نیز زنده‌یاد حسینی را از نگاه شاعر به جهان از دریچه طنز به تصویر کشید که این نقد و بررسی یک ساعت به طول انجامید. اما دکتر قیصر امین‌پور در

ادامه نشست بعد از شعر خوانی شاعران جوان از شعر و شخصیت دکتر سید حسن حسینی سخنانی به میان آورد که با هم آن را می‌خوانیم:

برای من بسیار مهم است که دانشجویان ادبیات با صاحبان اتفاقاتی که در خارج از حیطه دانشگاه در حوزه ادبیات می‌افتد تعامل داشته باشند که این تعامل هم به نفع دانشجویان ادبیات است و هم به نفع ادبیات و این اقدام بزرگ که بزرگ می‌دارید یاد بزرگ‌مردان ادبیات ایران زمین را برای من بسیار عزیز و خوش آیند است.

**به رغم مدعیانی که منع عشق کنند
جمال چهره تو حجت موجه ماست**

می‌خواستم بگویم حجت موجهی برای حضور من در این نشست ناگفته‌های شخصیتی دکتر حسینی است. چون من نکته خارق‌العاده و تازه‌ای بیش از آنچه که با مراجعه به آثار دکتر می‌توان یافت، نمی‌توانم تقدیم کنم. برای اینکه گفت:

**تَلْكَ أَثَرٌ نَاتَدُلُ عَلَيْهِ
فَانظروا باننا إلى الآثار.**

یعنی به راحتی می‌توان با مراجعه به آثار زنده‌یاد حسینی که همچون جنگلی با شاخسارانی پُر برگ و بار استوار باقی مانده است نکات کامل و دقیقی را یافت، زیرا این آثار دلالت می‌کند بر ذات سید عزیز. برخی از شاعران، هنرمندان و شخصیت‌های اجتماعی آثارشان کاملاً بر شخصیت، وجود، میزان ذوق، سواد، فضل، دانش و کمال آنها دلالت می‌کند. از شخصیت‌های بازی داده شده در شعر کهای طرح ژنریک دکتر حسینی می‌توان نتیجه گرفت دو جور شاعر بودن داریم: یک جور، شاعر بودن در لحظه‌های سرودن، دیگری شاعر بودن در همه لحظه‌های بودن. مثال کسانی هستند که برای حضور در یک جلسه رسمی به بهترین نحو به آرایش و پیرایش ظاهری می‌پردازند و با دیدن این اشخاص به مرتب بودن و شایسته بودن آنها اذعان داشته خواهد شد. برخی از شاعران شعر گفتنشان به همین صورت است. یعنی چون شعرهای آنها از آراستگی و پیراستگی مطلوبی برخوردار است می‌گوییم شاعران خوبی هستند ولی ممکن است از این شاعر فقط در لحظه‌های سرودن شاعرانگی بترآود و فقط در این لحظه‌ها شاعر باشد و در همه لحظه‌های بودنش تاجر باشد یا فاجر و بدتر از اینها هم باشد. شاعر بودن به این معنا نیست که ظاهر رمانتیک و سر به زیر و کمی توسری خور داشته باشیم، بلکه شاعر بودن یعنی در تمام لحظه‌های بودن شاعرانه بودن و می‌خواهم بگویم زنده‌یاد دکتر سید حسن حسینی در لحظه‌هایی که شعر نمی‌سرود شاعر بود. شاعر به معنای واقعی همان طوری که در لحظه‌های سرودن شاعر بود. گاهی در لحظه‌هایی که شعر نمی‌گفت شاعر تر بود. گفتن این مسئله حجت موجه من برای حضور در این نشست است. نکته‌ای که شاید نتوان از بررسی آثار شخصیت به آن دست یافت، باید حتماً با آن شخصیت زندگی کرد. برخی از شخصیت‌ها جلوه شفاهی بیشتری از جلوه مکتوب دارند. برای آنها دیگر نمی‌توان گفت تلک آثار تدل علینا. برای اینکه اینها از مقوله لیس الخبر کالمعاینه (شنیدن کی بود مانند دیدن) هستند. یعنی کسی در می‌یابد که به چشم در یابد چگونه من می‌توانم بگویم که با مراجعه به کتابهای دکتر حسینی در یابید دکتر عزیز از هوشیاری، حاضر جوابی، نکته‌دانی و نکته‌پرانی برخوردار بوده است. وی از این نظر در حضور ذهن، در سرعت انتقال، در سخن گفتن مطابق مقال و حال کم‌نظیر بود. من چگونه می‌توانم بگویم که ذوق و شوق بالا در دریافت و یادگیری

دکتر را در کتابهایش یافتیم. اینکه آدمی رشته‌اش تغذیه باشد بعد خودش برود عربی یاد بگیرد و زیباترین ترجمه‌های عربی به اعتراف ماهرترین مترجمان عربی در ایران را شکل دهد.

و بحث کردن با سمیع القاسم در مورد ادبیات و فلسفه به زبان عربی را در کدام کتاب دکتر حسینی می‌توان یافت. من آدم کودنی نیستم که مرعوب اینها بشوم چون فهمیدم و تمام این لحظات را درک کردم و تنها حجت موجه من برای حضور در این نشست این است که گزارشی کوتاه بدهم از اینکه چنین شخصیت‌هایی را نمی‌شود با مطالعه آثار به درونیات آنها اشراف پیدا کرد.

دکتر قیصر امین‌پور شکل‌گیری دنیا را متناسب با اکثریت مردم دانست و افزود: همه عناصر موجود در دنیا بر اساس اکثریت مردم شکل گرفته است و بقیه مردم باید خودشان را با وضع موجود تطبیق دهند. یعنی دنیا متناسب با حضور و بر اساس نوع استفاده اکثریت مردم ساخته شده است. نه برای استثناءها. در کل جهان متناسب با متوسطها و میانمایگانها است. اگر کسی کمی فراتر از میانمایگان باشد به همان نسبت دچار سختی می‌شود و اگر کسی فروتر از میانمایگان باشد دنیا برایش بهشت محسوب می‌شود. اکثر مردم میانمایگان هستند و درست به نظر می‌رسد اینکه جهان متناسب با نوع حضور میانمایگان شکل بگیرد. البته به این معنی نیست که میانمایگان مشکل ندارند بلکه مشکلاتی را که فرامایگان (استثناءها) دارند میانمایگان ندارند برای همین دکتر حسینی گفت که:

**نگفته بودم دنیا تنگ‌تر از آن است که تاب و تحمل لبخند به آسمانها
را داشته باشد.**

این آخرین شعر سید بود. شاید به همین خاطر باشد که آدمهای یک سر و گردن بالاتر از میانمایگان به همان نسبت بیشتر دچار مشکل می‌شوند و به همان نسبت نمی‌توانند دوام بیاورند. در این جهانی که بنا بر اکثریت شکل گرفته است. بعضی از این نکات را در هیچ کتاب ادبی، نقد ادبی حتی تاریخ ادبیات نمی‌توان یافت. فقط می‌توان حسرت خورد و گزارش داد و این مطالب در نقد ادبی جایگاهی ندارد. دکتر قیصر امین‌پور در پایان صحبت‌هایش شعری را که برای دکتر حسینی سروده بود قرائت کرد.

پرواز کمر خمید، لاله‌واژگون دمید

برگ و بار باغ ریخته، سبز سبز در بهار

ذره ذره آب شد، التهاب آفتاب

غرق پیچ و تاب شد، جست‌وجوی جویبار

بر لبش تراته آب از گدازه‌های رود

در دلش غمی مذاب، صخره صخره، کوهوار

از سلاله‌های سحاب از تبار آفتاب

آتش زبان او ذوالفقار آبدار

باورم نمی‌شود که کسی شنیده است

زیر خاک گم شوند قلعه‌های استوار

بی تو گر، دمی زخم هر دمی هزار غم

روی شانه دلم هر غمی هزار بار

هر چه شعر گل کنم، گوشه جمال تو!

هر چه تشر بشکفم، پیش پای تو نثار!

این نشست با به نمایش در آمدن فیلم مستند «گنجشک و جبرئیل» اثر سید عبدالستار کاکایی به پایان رسید.

